

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اولین خاطره از زبان مادرم (مادر محمد) می نویسم که این در قدیم حیات  
البته خاطره های زیادی بر این معرفی کرده بود که اگر خواهم همه آنرا بنویسم  
یک کتاب قویری خواهد شد، حال بنده بحسب فراموشی این نثرم خاطرات  
و بخاطر تنوع خاطرات یک خاطره از زبان مادر محمد نقل می کنم:

مادری بود یک روز بخت الله به من افت: مادر تو دلاری چند فرزند پر

هستی؟ من خیلی تعجب کردم گفتم خدا ما متغیرش از این سوال چیست.

بخلا اینکه من لحظه ای حاضر نبودم فرزندم ناراحت گفتم با خوشسردی جواب

دارم من دلاری ۶ پر هستم بعد گفت مادر یک سوال دیگر از شما دارم

اگر قول بدی، ناهمت نشوی و جوابم بدی از شما پرسیم.

مادر گفت من در جواب اولی گفتم: تو اگر جان مرا بخواهی من به تو در

می کنم، تو که زرتین کس من هستی!

نام و نام خانوادگی و امضاء نویسنده:

گفت: آری راضی هستی یکی از پسرانت را به انقلاب هدیه کنی؟!  
 - مادر گفت من خیلی خوشسردی خودم را حقته ای کردم ولی با این  
 سوال آه از خدام بلند شد و با خودم گفتم خدا یا این مانند ما حق است که  
 من او را دور از دریا و در غمش زنده باشم ام - گفتم بغیر از شما هر کدام از این  
 پسران که خودت را این میدی به میدان بفرست. این جمله که گفتم دیدم  
 حجت اله لجنجری زد و گفت: مادر با شما سوخی کردم اینها که هنوز مردان  
 جنگ نشده اند فقط از خوراکم برداشتم به دل و جرات شما چقدر است!  
 همنهم راضی هستی فرزندی به انقلاب هدیه کنی کار بسیار بزرگی است خوش  
 به سعادت شما مادرا که بخت زیبا داشته است.

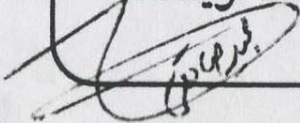
بار مغنوی خامراه: این است که ایشان حتی دل مادر را پرت می آورد،  
 رضایت مادر را حاصل می کرد غیر خود است بدو رضایت مادر با به عرصه غیب بلند کرد  
 که بعداً مادر خواب لهما (زه) دید که می گفت: در عالم خواب دویم امام (ره)  
 بر مثل ما وارد شد و فری جلوبون باز کرد

و فرموده خانم اینها را امضا کنید! وزن هم امضا کردم.  
 نام و نام خانوادگی و امضاء نویسنده:  
 محمد هادی

بخدمت خواجه ای به نقل یکی از دوستان شریف :

این دوست شریف در زمان جنگ در اطلاعات عملیات سپاه پاسداران انجام  
و خدمت می نمود و الان نیز بعنوان <sup>ن</sup> یک پاسدار به خدمت خود مشغول است.  
وی می گفت من شهادتی را بعد از انجام مأموریت دو ماهه که از طرف  
بخداری استان اصفهان به چشم اعزاز شوه بودند در اهواز وی در ملاقات  
کردم، بعد از حال و احوال از سو و حالی که در تیمم برپا بود بر من  
تعارف کرد و به من گفت که من مأموریت تمام شد و الان هم به اینجا هستم  
پایان گرفته ام (حتی برگه پایان کار به من نشاند) ولی بعضی طور شرفش  
بود و خیلی مفلو مانه صحبت می کرد، می گفت من نتوانستم اجرام از خدا بگیرم  
شاید لایق نبودم ولی از شما خواهش دارم و باید قول بدهی که جوایم  
به برمی بندم گفتیم هر کاری که باشد در خدمت شما هستم.  
حرفش این بود گفت به نظر من دور از انصاف و مردانگی است در جایی که

نام و نام خانوادگی و امضاء نویسنده:



پیر و جوان، پدرو پسر به اینجا هجوم آورده از و با مناجات آن  
سور و حالی در حیم که بر پا کرده اند من کجا برم؛ رفتن من خالی کردن است  
سنگر اسلام است، خالی کردن زنگر حبیب بن مظاهر و قاسم است  
رفتن من نیست یا زدن به انقلاب است، من هنوز ابرام از خوار گرفته ام  
هنوز دانت طلا قشنگ بر زبان جاری می کرد و اشک در چشمت.

گفت حالا خوش است اینست؛ اگر علیایی در کار است یا قرار است به عملیات صورت  
بگیرد یا بر من بیوفت، مقررانه از من بخواست که جوهره و هم.

بند نفتم (دوست شهمیر)؛ حجت جان تو مأموریت خود را تمام کرده ای و خانواده  
هم بی همراهی منتظر شما هستند برو یک سرگوشی بکن، دیواری با خانواده است تازه  
کن و دوباره بیا. گفت: من از اینجا با برادر ام بیوفتم (علی است).

نبرد دوباره ام سر ابرام که تو برو، تو با اندازه کافی است بد هم خیلی بیشتر  
کسم خودت به به حیم و آمدی و خدمت است ما کرده ای، به اندازه کافی برای  
انقلاب زحمت کشیده ای.

نام و نام خانوادگی و امضاء نویسنده

گفت: من بزرگ انقلاب کاری کرده‌ام، آنهایی که الان در زیر خوراک  
خاک خوابیده‌اند، آنهایی بزرگ انقلاب زنت کشیده‌اند، آنهایی که مال بود نه  
و چشم بر راه ما هستند که بستانند ما چکار کنیم.

بنده دوم به هجوم راننی به آمدن نبود و خیلی زود بر کرد، شامی در  
که اگر باز آید، که از خدای خواهد نفی شود.

بنده هم نعم - احتمال دارد که یک عملیات صورت بگیرد، بعد از این عرف حلی

راحت شد و اگر گرفت، چند ساعتی که در شهر احوال بودم حرفهای خیلی

مفید بود، چهار اثر خیلی نوزاد و با معنا بود، اینها و اخلاص از چهار اثری بارید.

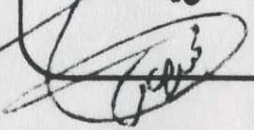
باز من خدا حافظی کرد و رفت، بعداً بعنوان بسیجی خواستن اسم خود

تبت نام کرده بود و وارد شد. تبت شده بود تا بالا افزه مزدش را در عملیات

والفجر ۱ در شب ۲۴/۱۱/۷۴ گرفت و واصل بحقیقت شد.

روحش شهر را هوس بر سر در بر.

نام و نام خانوادگی و امضاء نویسنده



همه نام راه ای که بنده شادمان بوم :

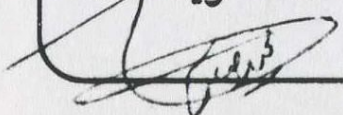
درست دوروز قبل از رفتن شکر سعادتی به چشمه حق علیه باطل در آن  
شب من دریم که عکس شکر سعادتی از شکوهی (سوی دوستی صمیمی خودش)  
که در دست گرفته بود و با خود عرف می زد و گریه می کرد، بنده با دیدن این  
حالت از آن برون رفتم و در اتاق دیگری مشغول مطالعه شدم.

فردایی همان روز که این رفت کم بنامه مأموریت خود را درست نزد  
به چشمه اعزام شدم من از حدس آمدم و آن عکس را دوباره دیدم خیلی تفرام  
را جلب کرد، عکس را برداشتم، در آلبوم بگذارم دیدم یک نوشته ای  
بیت عکس حک شده است، دریم که شکر سعادتی نوشته ای از وینسان  
شکر شکوهی را بیت عکس نوشته بود و آن نوشته این بود :

«سعی علی بودن یعنی علی و ارزشستن، علی وار چندین و علی وار

بجای خون غلغله است، در زنگی عکس نباشد زنگی نیست»

نام و نام خانوادگی و امضاء نویسنده:



بهدر نرفته بود: شهد شومی الحق است انسان کامل و بند

عارف و ارسته ای بود، اینها بود که او را به این مقام رسانید،

بسی عزیزان را فراموش کردند دوست حقیر را بخت الهی بر او است.

انشاء الله روزی در کربلاست خودم هم شفت. تا که

شهد هادی بسیار به شهد شومی علامه داشت، چون هم سن و هم طراز

بودند خیلی هم در شناخته بودند، بنده هیچگاه شب زنده دارهای این

دو شهد فراموش نمی کنم، زمانی برای دوستان ما کشیدند همیشه

قابل تقدیر است، فعالیتهای در اخین اسلام دار شدند،

طبیعت و رزق رزقی آفرین می کردند به لغت شهد شومی می گفت با برستی

برای عبث من به تن با بر خود را آماده نمودند در صل مستوران لغت

خود را وقت انقلاب کرده بودند.

روحها ساد و هوشنا در هر روز

توجه:

چنانچه صفحات این دفترچه کمتر از حد نیاز شما بود از صفحات مجزای کاغذ استفاده و ضمیمه نمایید.

۲. فعالیت‌های مهم شوید :

الف) فعالیت‌های مهم عبادی و معنوی شهید: ( نماز شب، تلاوت قرآن، دعا، ذکر، شرکت در مراسم سوگواری، روزه، حج و ... ) **عتی المقدور سعی در انجام فرائض مذهبی خود داشتند، گاهی لغات آنها زیاده می خواندند، تلاوت قرآن مجید، دعا و دعا در نماز خداوند علامه و اضر داشتند**  
در مراسم سوگواری **آنکه مخصوص شرکت فعال داشتند**

ب) فعالیت‌های مهم سیاسی، اجتماعی شهید: ( انجمن‌های اسلامی، ستادهای نماز جمعه، شرکت در تظاهرات، پخش اعلامیه، شرکت در تأسیس مؤسسات خیریه و صندوق قرض الحسنه، شورای محل و ... )

**عضو انجمن اسلامی روستا بودند (در تمام تعصبات نری) که رسیدگی به نفع استلای الهی دارای موضع بودند، با امر رفیع از اسلام و استلای اسلامی همیشه رصحنه بودند.**

ج - فعالیت‌های مهم علمی، فرهنگی و هنری شهید: ( تألیف، تدریس، شعر، مداحی، طراحی، خطاطی، فیلمنامه نویسی، تشکیل کلاس عقیدتی، آموزش قرآن، احکام مداحی و ... )

**در این عناوین فعالیت می کردند و داشتند**



۱۳ - بارزترین خصوصیات اخلاقی شوید با ارائه نمونه رفتاری :

۳ - بارزترین خصوصیات اخلاقی شوید با ارائه نمونه رفتاری :

فردی بودند خوش اخلاق و گد که رو که در خانه نواره نمونه بودند  
 به ماریات و زخارف بسیار با کفایت و همسایه بیاد خدا و اگر  
 بودند در عین کرامت و فروتنی خدای بیجا و صبور بودند  
 به محرومان جامع کمک میکردند و جز به رضای خدا  
 چیزی دیگری فکر نمی کردند

۲ - فرزانهایی از وضعیت نامه و سایر آثار فرهنگی شوید :

۳ - فرزانهایی از وضعیت نامه و سایر آثار فرهنگی شوید :

بسیار خداوندی را که با این همه نعمت داد از جمله ما را جزء  
 شیعیان علی (ع) قرار داد تا ما هم به پاس این نعمت در هر  
 کاری که هستیم افعال خود را به گونه ای انجام دهیم که جز رضای خدا  
 چیزی دیگر در آن نباشد. این چند روز دنیا هم با خود شویم  
 با ناخوشی می گذرد. ای خوش که عمر آنان در راه اسلام تمام شود  
 هر گاه پیروان امت و روحانیت مبارز باشند. اینها در این نعمت  
 کار میکنند

۵- خاطرات والدین / همسر / فرزند / دوست / همرزم:

استفاده از خاطرات موجود در آرشیو بنیاد و در صورت ضرورت مراجعه

به همرزم، اعضاء خانواده، معتمدین محل و... در معیت شهید رحمت الله صادقی

در اردوئی که برای دیدار از مناسبات جنگی عازم استان خوزستان بودیم

در شهرستان خرم آباد توقف کوتاهی داشتیم. برای بازگردن درب کشید

ماهی برای صرف شام نیاز به درب بازکن پیدا کرده بودم بناچار درب خانه

بسی از شهروندان خرم آبادی را از دم شهید درب بازکن را از او گرفت و آورد

موقع استفاده آنها با درب بازکن شکست، آنها موقع کس جوت نمیکرد

که به صاحبخانه موضوع را بگویم. شهید به درب منزل اورفت و مطلب را گفت

۶- خلاصه زندگینامه شهید: در سال ۱۳۴۰ در روستای زنجبیل در استان خوزستان

روستائی رسیده به جهان گشود در سال ۱۳۵۷ موفق به اخذ دیپلم

شده در کنار تحصیل در کارگاه درزر بار و بار خانوادگی بود.

در آزمون ورودی بهاری شبکه بهداشت در سال نهم در روستا

بعد از اتمام ۱۸ ماه آموزش بهاری در بیمارستان شهید رجایی دارا

شغل بکار شد از طریق بیمه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به

جبهه انزلی و در مصاف با دشمنان اسلام به شهادت رسید

صاحب خانه گفتند طوری نیست فدای کله که رزید گام اسلام  
هستید! در این مرقع <sup>چنین</sup> فرمودند تا در ایران خواننده؟ بر باره

هتند ما شکست نماندیم

هرگزیم <sup>۶</sup> صفع علی میرزا <sup>۶</sup>



بنیاد شهید انقلاب اسلامی

فردین

# واحد فرهنگ بنیاد شهید انقلاب اسلامی فردین

شماره

نام و نام خانوادگی شهید **حجت‌الدهمادی** تاریخ تولد  $\frac{۱۳۲۹}{۷}$  محل تولد و صدور شناسنامه **نهرخلیو** شماره شناسنامه

نام پدر **ولی الله** نام همسر — شغل همسر — تعداد فرزندان شهید — تعداد پسر —

تعداد دختر — تاریخ شهادت **۶۴/۱۱/۲۲** محل شهادت **ناو** محل دفن **نهرخلیو**

میزان تحصیلات **دیپلم** شغل قبلی شهید **بیمار** یگان اعزام کننده **بهدار فردین**

نام حمله ای که در آن شهید شده **والفجر ۱**

۱- زمان شهادت .

- الف- در جنگ تحمیلی **X**
- ب- دوران انقلاب
- ج- بمب گذاری
- د- سبب ست منافقین
- ه- دوران قبل از انقلاب
- ی- و غیره

۲- چکیده ای از دوران زندگی شهید را بنویسید . شهید حجت‌الدهمادی در خانواده‌ای متواضع و مذهبی در روستای نهرخلیو

زاده شد و پس از گذراندن دوره ابتدایی در روستا، راهی شهر مازندران و در ادامه تحصیلاتش در رشته ریاضی و فیزیک در دبیرستان شهید رجایی مازندران ادامه داد. در سال ۶۰ به تهران مهاجرت کرد و در دبیرستان شهید رجایی تهران مشرف به فعالیت‌های انقلابی شد. در سال ۶۱ در جریان تظاهرات ۱۵ خرداد در میدان آزادی درگیر شد و به دلیل جراحت‌های وارده به بیمارستان شهید رجایی بستری شد. در دوران بستری در بیمارستان، با روحانیون و دانشجویان انقلابی آشنا شد و به عضویت هیئت‌های دانشجویی و فرهنگی درآمد. در روز ۲۲ خرداد ۶۴ در جریان حمله به مقر وزارت دفاع در خیابان ولیعصر (عج) در تهران، در حین مبارزه با دشمنان رژیم پهلوی، شهید شد. در زمان شهادت او تنها ۳۵ سالگی داشت.

رضی در حقیقت شخص ستم‌گرا است. مانند طغیان علیه بنی‌سعدی و در آن ای که از نهرخلیو به راه را بود

# لله رب السجدة والعبدة نصيب

## بسم الله الرحمن الرحيم

در سال ۱۳۶۵ در روزهای نهم و دهم در کنگره کوارتو و پنجم (در ماه بهار) که در روز سال ۱۳۵۷ در بیخ جواروا احمد محمود  
عبادت بر روی انقلاب اسلامی عقنوا عن الله و رویت و برای رفیع از الله و انقلاب همه در عین حضور است و در همین  
سازمان به تبع انقلاب اسلامی موضوع مشرفیت و فرائض (در خود را انجام میداد و با عازمهای ایشان است) به از دنیا رها نمود و در وقت  
و بعد از آن نیز در کنگره که خود خلقی نیز از حضور عبادت بار را بود و واقع در وقتش او را متعاز از ایشان است فتنه بود او بار کنگره در  
واسع منتهی عشق بود در این فتنان اهل بیت (ع) از زمین بود

با آنکه نصیب خجسته و عقول است منتهی رفیع از ایشان است (عقود اسلام) از طریق بیخ به صیحه انعام که در تاریخ ۱۱، ۲۴، ۶۱، ۶۲ است

## سکست تا نهم

در وقت سجدت الهی (صالحی) در اردو که برای دیدار از منافع صغیر عازم است خوزستان بودم در شهر ساکنم آبار توقف کوتاه در این  
روزها با بزرگان (بزرگترین و بزرگترین برای صرف) من نیز در این بازگوه پیدا کردم به باغی در این خانه که از شهر و استان خرم آباد است از این  
سجده در بازگوه را از آن وقت و آورد موقع استفاده از آن شکست و کسب حرارت بیشتر کرده را به صاحبش میگرداند  
حجت الاسلام در این وقت و به صاحبخانه گفت بیخ این (طوری که است) شکسته است صاحبخانه گفت  
اشغال ندارد عازم شما که زنده است (ص) حجت در این موقع که میفرمودند در ایران چنین ضواریهای باره ای  
هستند شکست تا نهم  
(صورتی که)

## تشریح ای از ویست تا نهم

پس خداوندی ما که با این همه نیت داد از جمله ما را جزو سبغان علی (ع) قرار داد تا ما هم به پاس  
این نیت در هر کجا که هستیم افعال خود را به گونه ای انجام دهیم که به جز رضای خدا چیزی دیگری در آن نباشد  
این چند روز دنیا چه با خوشی و چه با ناخوشی میگذرد ای خوشا که عیالمان در راه اسلام تمام شود  
هنگی پیر و امام امت و روحانیت مبارز باشیم اینها ولی نیت های ما هستند.

۴- قبل از انقلاب شهید چه فعالیت‌هایی می کرد (از قبیل توزیع و پخش اعلامیه و ... ) فعالیت شهید که است

۵- در اوج گیری انقلاب و بعد از پیروزی انقلاب چه فعالیت‌هایی می کرد . در زمان انقلاب و اوج گیری انقلاب چه عملی بوده که در سلسله مبارزه و انتصاف شرکت و در راهی ها شرکت دائم و فعالی داشته است

۶- انگیزه رفتن شهید به جبهه چه بود . هدف شرکت در این نبرد بزرگ ملی که در راهی و مجاهد و مبارزه معروفی شدند و نیاز زندگی به پیشرو و پیرو داشتند تا خود را مورد امتحان ببینند و به یک آنها مشتاقان  
۷- شهید چه مدت و در کدام جبهه مشغول خدمت به اسلام بود . مدت خدمت ماه از طرف سرایری و ...

یک ماه ما مورث از طرف بهادر فرید به هیئت انعامی گون

۸- آیا قبل از شهادت در حین خدمت مجروح هم شده بود . اگر مجروح شده بود از چه ناحیه بدن .

۹- نحوه شهادت او را بنویسید . بر اثر رگش میخاره به به شهید شدند

۱۰- کدام یک از موارد زیر از شهید بجای مانده است

- الف- نوار سخنرانی
- ب- وصیت نامه
- ج- نامه های شهید
- د- دفترچه خاطرات
- و- آثار چاپ نشده
- ه- عکس از جبهه
- و غیره . . . . .